بازجویی

مرگ در بازداشتگاه پلیس

یک مرد که به دلیل ارتکاب قتل در یک نزاع خیابانی از سوی پلیس دستگیر شده بود با مرگ مرموزش در بازداشتگاه سناریوی یک معمای جنایی را کلید زد. شامگاه یک روز زمستانی به ماموران اطلاع داده شد در جریان یک درگیری خونین پسر جوانی به نام مجید، مردی را با ضربات چاقو به قتل رسانده است. مجید در کمتر از دو ساعت دستگیر و روانه بازداشتگاه کلانتری شد تا روز بعد به دادگاه انتقال یابد. هنگام صبح، ماموران کلانتری با باز کردن در، مجید را دیدند که شال گردنی دور گلوی خود پیچانده و آن قدر کشیده تا خفه شده است. پیکر بی‌جان این جوان با گزارش پلیس مبنی بر این که وی به خاطر عذاب وجدان دست به خودکشی زده است به پزشکی قانونی انتقال یافت تا این که آنان اعلام کردند مجید به دلیل فشار شیئی سنگین به دهان و بینی از پای در آمده است. قاضی جنایی تهران وقتی پی برد این جوان بر خلاف تصورشان با فشار شال گردن دور گلو خفه نشده است، برای روشن شدن علت اصلی مرگ وی، از کارآگاهان جنایی خواست راز قتل در بازداشتگاه را فاش کنند. وقتی کارآگاه ویژه قتل، دست به کار شد در نخستین تحقیقاتش پی برد شب جنایت به جز قربانی، مرد جوان دیگری چند ساعتی در بازداشتگاه کلانتری بوده است. این مرد که محمد نام داشت به پلیس آگاهی فراخوانده شد تا افسر پرونده برای به دست آوردن اطلاعاتی درباره آخرین روحیات قربانی از وی بازجویی کند. محمد وقتی روبه روی افسر بازجو نشست، مقداری مضطرب بود اما توانست بر خود مسلط شود و آسوده در برابر مامور بنشیند.

■ علت این که تو آن شب بازداشت شدی چه بود؟

آن شب من به خانه یکی از دوستانم دعوت بودم و چون دقیقا نمی دانستم آن ها در کدام ساختمان زندگی می کنند به جست و جوی محل پارک خودروی‌شان پرداختم. در انتهای یکی از خیابان ها پیکان سفید رنگی را دیدم که شباهت زیادی به خودروی دوستم داشت و برای مطمئن شدن صورتم را به شیشه پیکان چسباندم تا داخل آن را ببینم که صدای دزدگیر بلند شد و قبل از این که بدانم چه شده است چند مرد دستگیرم کردند.

■ وقتی وارد بازداشتگاه شدی مجید در چه حالی بود؟

او در گوشه ای خوابیده بود، من بدون این که با او حرفی بزنم گوشه دیگر بازداشتگاه نشستم و به میله های پنجره خیره شدم.

■ بعد چه شد؟

چند ساعت نگذشته بود که صدای افسر نگهبان را شنیدم. او اسم مرا بلند صدا کرد. من بعد از این که از بازداشتگاه بیرون آمدم دوستم را دیدم که به همراه صاحب پیکان در کنار افسر نگهبان ایستاده اند و هر دو لبخند می‌زنند.

■ آن شب بعد از آزادی چه کردی؟

من ناراحتی کلیه دارم، آن شب چون یادم رفته بود شال گردن به دور کمرم ببندم به شدت درد داشتم به خاطر همین به بیمارستان رفتم و ۲۴ ساعت بستری بودم.

■ یعنی تو همیشه شال گردن می بندی؟

بله، ولی آن شب چون شال گردنم به خاطر شست وشو خیس بود آن را دور کمرم نبسته بودم.

■ الان چی، باز هم شال گردن داری؟

بله، مرد با گفتن این حرف، شال گردن را از دور کمرش باز کرد و به افسر پرونده داد. شال گردن مارکی مشابه شال گردنی داشت که مجید در زندان با آن به قتل رسیده بود.

■ چرا مجید را کشتی؟

من، خنده دار است، من و آدم کشی؟ بعید است! من را با این همه کاری که دارم به این جا آورده اید تا تهمت بزنید، من علیه شما شکایت می کنم.

■ هر کاری خواستی بکنی، انجام بده، اما بگو چه خصومتی با مقتول داشتی؟

من اصلا او را نمی شناختم و در بازداشتگاه حتی یک کلمه هم با او حرف نزدم، چرا باید او را می کشتم.

■ وقتی به بازداشتگاه افتادی چه کفشی به پایت بود؟

کفش مردانه بندار.

■ کمربند داشتی؟

بله، اما افسر نگهبان هم کمربند، هم بندهای کفشم را از من گرفت.

■ تو می دانی که آن شب کمربند مجید را هم از او گرفته بودند؟

خیر، اما او هم کمربندی نداشت.

■ از کجا فهمیدی کمربندی ندارد در حالی که او کاپشن بلند به تن داشت؟

محمد، در حالی که لکنت گرفته بود، گفت: نمی دانم یک لحظه که جابه جا شد کاپشن بالا رفت و من دیدم کمربند ندارد.

■ می دانی چرا کمربند یا بند کفش را از متهم می گیرند؟

نه، حتما برای این که وسیله ای برای فرار از زندان است.

■ می دانی این گونه اشیا، وسیله‌ای برای خودکشی است و اگر مجید شال گردنی به همراه داشت افسر نگهبان آن را هم از او می گرفت؟

خب این چه ربطی به من دارد.

■ تو در حالی که شال گردنی دور کمرت بود به بازداشتگاه افتادی و در آن جا به علت نامعلومی دست به قتل زدی!

من باید این کار را می کردم، او یکی از عزیزترین دوستانم را به قتل رسانده بود، حقش مرگ بود.

■ بگو آن شب چه اتفاقی افتاد؟

من در درگیری نبودم اما وقتی شنیدم دوستم به قتل رسیده است طاقت نیاوردم. بلافاصله با یکی از دوستانم نقشه ای کشیدم و قرار شد وی مرا به عنوان دزد خودرویش تحویل پلیس دهد. وقتی من به این اتهام به بازداشتگاه افتادم، حمید خوابیده بود. از این که قاتل به این راحتی خوابیده بود، خیلی عصبانی شدم و به آرامی نزدیکش شدم و دستانم را روی دهان و بینی‌اش گذاشتم، انتظار داشتم مقاومت کند اما او خیلی زود از پای در آمد.

■ ماجرای شال گردن چه بود؟

وقتی افسر نگهبان بازرسی بدنی کرد متوجه شال گردن نشد و من با تحویل دادن کمربند و بند کفش هایم وارد بازداشتگاه شدم در آن جا ابتدا خواستم با کمربند مقتول صحنه خودکشی ساختگی را به وجود بیاورم اما دیدم او هم کمربند ندارد به همین دلیل به ناچار شال گردن را از دور کمرم باز کردم و دور گلویش گره زدم. وقتی دوستم برای آزادی‌ام آمد خیلی آرام بازداشتگاه را ترک کردم اما چون آن جا سرد بود کلیه درد شدید گرفتم و روانه بیمارستان شدم. با اعتراف این مرد به قتل در بازداشتگاه وی با دستور قاضی پرونده روانه زندان شد و چندی بعد با وجود محکوم شدن به قصاص نفس –اعدام- با گذشت اولیای دم به تحمل حبس محکوم شد.

مرد تهرانی گریه کنان سکوتش را شکست

قتل عام خانوادگی در روز سفر به ترکیه

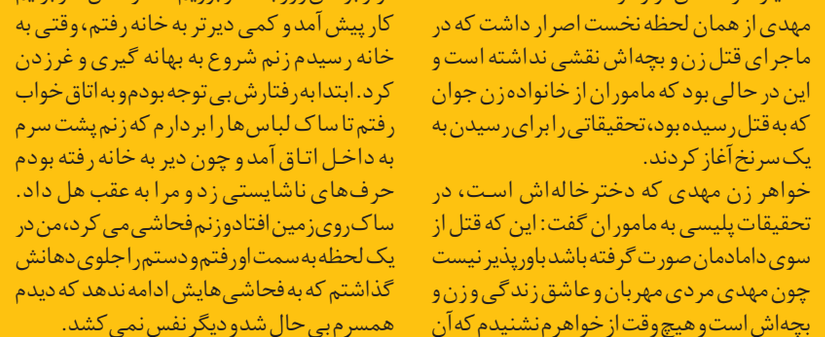

مرد تهرانی در حالی که قصد داشت همراه خانواده‌اش به سفر ترکیه برود، در یک اقدام عجیب زن و بچه‌اش را به قتل رساند.

این خانواده حتی چمدان هایشان را داخل خودرو گذاشته بودند که ناگهان یک سناریوی تلخ کلید خورد.

این مرد بعد از قتل با صحنه سازی سعی داشت خود را بی گناه نشان دهد اما تنها ۷۲ ساعت دوام آورد و پس از این مدت، اشک ریزان و با دلی پر از عذاب وجدان به قتل عام اعضای خانواده‌اش اعتراف کرد.

■ یک صحنه عجیب

عقربه ها ساعت ۲۰:۳۰ شامگاه شنبه ۱۹ مرداد امسال را نشان می داد که مردی با پلیس تماس گرفت و در حالی که پشت تلفن اشک می‌ریخت و به سختی حرف می‌زد، از ماموران درخواست کمک کرد و گفت که زن و بچه‌اش را کشته‌اند.

با توجه به ادعای این مرد، تیمی از ماموران کلانتری ۱۳۳ شهرزیبا برای بررسی های ابتدایی به خانه وی در بولوار فردوس رفتند و با جسد زن ۴۸ ساله و دختر ۱۲ ساله در اتاق خواب روبه رو شدند.

صحنه تلخ و مرموزی پیش روی ماموران قرار داشت و همین کافی بود تا تیمی از ماموران اداره ۱۰ پلیس آگاهی تهران همراه بازپرس ویژه قتل و تیم تشخیص هویت برای تجسس های فنی و پلیسی در صحنه جرم حضور یابند.

مرد ۵۰ ساله روی مبل نشسته بود و اشک می‌ریخت. زن جوان و دختر ۱۲ ساله نیز در اتاق خواب خودشان و روی تخت خوابیده بودند و هیچ آثار درگیری روی جسد آن ها نبود. همچنین به هم ریختگی داخل خانه غیرعادی به نظر می‌رسید و احتمال می‌رفت این ریخت و پاش صحنه سازی باشد.

■ تحقیق از پدر خانواده

پدر خانواده که کارمند یک شرکت خودروسازی است در حالی که تیم تشخیص هویت مشغول بررسی و کاوشگری در خانه بودند از سوی کارآگاهان و بازپرس ویژه قتل هدف تحقیق قرار گرفت.

این مرد در تحقیقات پلیسی گفت: سال ۷۸ با دخترخاله‌ام ازدواج کردم و هشت سال است که در این ساختمان زندگی می کنیم. همیشه عاشق زن و بچه ام بودم و قرار بود به خاطر تعطیلات تابستانی در کارم که یک شرکت خودروسازی است به سفر برویم.

وی افزود: تصمیم داشتیم به خانه خواهرم در تبریز برویم و بعد از آن به کشور ترکیه سفر کنیم، ظهر وقتی از سر کار به خانه آمدم همه وسایل را داخل صندوق عقب خودرو گذاشتم و قرار بود به سفر برویم که از محل کارم با من تماس گرفتند و خواستند در یک جلسه فوری شرکت کنم، به همین دلیل به محل کارم رفتم و بعد از دو ساعت به خانه زنگ زدم تا به همسر و فرزندم بگویم آماده باشند که وقتی جلوی خانه رسیدم سوار ماشین شوند و به تبریز برویم اما کسی جواب نداد و در ادامه به تلفن همراه همسرم زنگ زدم که باز هم جواب نداد و نگران شدم.

پدر خانواده ادامه داد: با برادرم تماس گرفتم و از او خواستم به خانه‌مان سرکشی کند و از زن و بچه‌ام خبر بگیرد. وقتی برادرم به خانه ما می‌رود، متوجه باز بودن در خانه می شود و این در حالی بود که کلید روی قفل در مانده بود. او پس از ورود به خانه با به هم ریختگی وسایل داخل خانه روبه رو می شود و هر چه همسر و فرزندم را صدا می‌زند جوابی نمی‌شنود تا این که جسد آن ها را در اتاق خواب می‌بیند.

وی در حالی که اشک می‌ریخت گفت: خودم را به سرعت به خانه رساندم و برادرم نیز با پلیس تماس گرفته بود و حتی وقتی جسد همسر و فرزندم را در خانه دیدم نتوانستم باور کنم که آن ها به قتل رسیده‌اند.

■ قاتل آشنا

بازپرس جنایی با توجه به این که احتمال می‌رفت به هم‌ریختگی داخل خانه صحنه سازی باشد و قفل های ورودی نیز تخریب نشده بود فرضیه قتل از سوی پدر خانواده را در دستور کار تیم پلیس آگاهی تهران قرار داد و مرد جوان دستگیر شد و در اختیار کارآگاهان قرار گرفت.

مهدی از همان لحظه نخست اصرار داشت که در ماجرای قتل زن و بچه‌اش نقشی نداشته است و این در حالی بود که ماموران از خانواده زن جوان که به قتل رسیده بود، تحقیقاتی را برای رسیدن به یک سرنخ آغاز کردند.

خواهر زن مهدی که دختر خاله‌اش است، در تحقیقات پلیسی به ماموران گفت: این که قتل از سوی دامادمان صورت گرفته باشد باورپذیر نیست چون مهدی مردی مهربان و عاشق زندگی و زن و بچه‌اش است و هیچ وقت از خواهرم نشنیدم که آن ها در زندگی‌شان اختلاف شدیدی داشته باشند.

■ سکوت شکست

مرد تهرانی در بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران بود و تحقیقات ادامه داشت که پزشکی قانونی اعلام کرد مادر و دختر خفه شده و به قتل رسیده‌اند. مهدی سکوت کرده بود و هر روز که تحت بازجویی قرار می گرفت، اصرار بر بی گناهی خود داشت تا این که عصر سومین روز در بازداشتگاه پلیس سکوت را شکست و به قتل زن و بچه‌اش اعتراف کرد.

عصر چهارشنبه ۲۳ مرداد ماه مهدی در حالی که اشک می‌ریخت و عذاب وجدان آزارش می‌داد، لب به سخن گشود و ادعا کرد در یک اتفاق ناخواسته و اختلاف با همسرش دست به قتل اعضای خانواده‌اش زده است.

■ گفت‌وگوی تلخ

مهدی در چهره‌اش غم و اندوه نمایان است و هنوز باور ندارد که زن و بچه‌اش را که روزی عاشق آن ها بوده، به قتل رسانده است.

■ شغل؟

در یک شرکت خودروسازی کار می کردم.

■ قصد سفر داشتی؟

بله، قرار بود به تبریز برویم و بعد به اردبیل و ترکیه.

■ با خودروی شخصی به سفر می‌رفتید؟

بله، از سوی شرکت ۱۰ روز تعطیلات تابستانی داشتم و به همین دلیل تصمیم گرفتیم به سفر برویم.

■ با همسرت اختلاف داشتی؟

من عاشق زن و بچه ام بودم و اختلافات ما زیاد نبود، مثل همه زوج ها که بعضی اوقات در یک سری مسائل اختلاف پیدا می کنند برای ما هم رخ می‌داد ولی آن قدر زیاد نبود که بخواهم آن ها را به قتل برسانم.

■ پس چرا آن ها را کشتی؟

مهدی در حالی که اشک می‌ریخت گفت: باور کنید اتفاقی بود.

■ اتفاقی؟

قرار بود آن روز به سفر برویم که در محل کار برایم کار پیش آمد و کمی دیرتر به خانه رفتم، وقتی به خانه رسیدم زنم شروع به بهانه گیری و غرزدن کرد. ابتدا به رفتارش بی توجه بودم و به اتاق خواب رفتم تا ساک لباس ها را بردارم که زنم پشت سرم به داخل اتاق آمد و چون دیر به خانه رفته بودم حرف های ناشایستی زد و مرا به عقب هل داد. ساک روی زمین افتاد و زنم فحاشی می کرد، من در یک لحظه به سمت او رفتم و دستم را جلوی دهانش گذاشتم که به فحاشی هایش ادامه ندهد که دیدم همسرم بی حال شد و دیگر نفس نمی کشد.

■ دخترت کجا بود؟

جسد همسرم را روی تخت گذاشتم که در این لحظه دخترم وارد اتاق و متوجه مرگ مادرش شد و شروع به جیغ و فریاد کرد.

■ دخترت را چطور به قتل رساندی؟

دخترم جیغ می زد و دستم را جلوی دهانش گذاشتم تا ساکت شود و چون نمی خواستم جسد مادرش را ببیند او را به اتاق خواب خودش بردم که دیدم دخترم نفس نمی کشد و او را نیز به قتل رسانده ام.

■ داخل خانه را چرا به هم ریختی؟

باور نداشتم که اعضای خانواده‌ام را به قتل رسانده ام به همین دلیل تصمیم گرفتم داخل خانه را به هم بریزم و با صحنه سازی از اتهام قتل فرار کنم.

■ بعد از قتل به محل کار بازگشتی؟

بله، سعی داشتم با داستان سرایی، خودم را در ماجرای قتل بی گناه معرفی کنم.

■ چطور تصمیم به اعتراف گرفتی؟

عذاب وجدان. زن و بچه‌ام را به قتل رساندم و در این مدت سعی داشتم عذاب وجدانم را پنهان کنم اما دیگر طاقت نیاوردم و سکوت را شکستم.

بنا بر این گزارش، این مرد برای تحقیقات بیشتر به دستور بازپرس پرونده در اختیار ماموران پلیس آگاهی تهران قرار دارد.

■ تحلیل کارشناس

مهارت های زندگی

دکتر امیر رستگار خالد جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

خشم نوعی هیجان روحی است که اغلب بر اثر واکنش فرد در برابر رفتار ناشایست دیگران بروز می کند. خشم معمولا یک رنجش و ناراحتی زودگذر است اما در مواردی تبدیل به یک بغض عمیق می شود که کنترل و مدیریت رفتار را کنار می زند و عامل قتل یا خودکشی می شود.

خشم پدیده‌ای کاملاً طبیعی است و مانند دیگر احساسات، نشانه سلامت و تندرستی و عواطف انسانی است، اما هنگامی که از کنترل خارج شود، می تواند به یک احساس مخرب و ویرانگر تغییر شکل دهد و پیامدهای ناگواری در محیط کار، روابط شخصی و تمامی عرصه‌های زندگی داشته باشد.

کنترل خشم از مهارت‌هایی است که باید به افراد از سنین کم در خانواده سپس در محیط های اجتماعی یعنی مدرسه و... آموزش داده شود، چرا که همه در طول زندگی خود در شرایطی قرار می گیرند که ممکن است آن ها را خشمگین کند و به همین دلیل فرد باید قادر به مهار خشم خود باشد.

مهارت‌های زندگی باید به افراد آموزش داده شود، زیرا رفتار خشونت‌آمیز پیامدهای منفی به همراه دارد و هم فردی که عامل خشونت است و هم فردی که خشونت می‌بیند، در معرض آسیب هستند. خشونت سبب ایجاد مشکل در تعاملات افراد می‌شود و از این‌رو باید شیوه رفتارهای درست اجتماعی به مردم آموزش داده شود.

رفتارهای خشن در خانواده و سپس در جامعه سبب بروز جرایم خرد و کلان می شود و نوعی رفتار ضدارزشی و نابهنجار به شمار می رود به هر حال افرادی که مهارت حل مسئله و کنترل رفتار را آموزش ندیده اند در شرایط نامناسب خشمگین می شوند و خشم شان به قتل همسر، فرزند یا دیگر افراد جامعه می انجامد. نکته قابل توجه این که خشونت های آنی به نهاد خانواده آسیب می رساند و قطعا رفتاری است که تاثیر منفی در جامعه دارد. فرزندانی که در خانواده تحت تربیت والدین خشمگین هستند، رفتار آن ها را الگوی خود قرار می دهند و نتایج منفی این رفتارها را در آینده می بینند.